

نامه ای از ژاله اصفهانی

نامه ای (فکسی) از خانم ژاله اصفهانی شاعر معروف که چند سال قبل به عنوان «بانوی سال» برگزیده شد و خبر آن نیز طی رپورتاژی در نشریه پژواک در صفحه «یادمانده ها» چاپ شد به دفتر ماهنامه پژواک رسیده است. در این نامه ژاله از ناشر کتابهای ۶ جلدی «سخنوران نامی معاصر» گله ای دوستانه کرده است. ما با حفظ احترام برای ناشر (آقای سید محمد باقر برقی) و خانم ژاله، نامه ایشان را چاپ می کنیم و چنانچه پاسخی نیز از طرف آقای برقی برسد به چاپ آن اقدام خواهیم کرد:

هزار چهره نیست، هزار قلم است. در کتاب سخنوران نامی معاصر ایران اشتباهها «اگر هزار چهره داشتیم» ثبت شده که موجب ناخرسندی کامل شاعر است و باید درست شود.

ژاله اصفهانی مدت هفده ماه در ایران ماند و سپس برای دیدار پسرش به لندن رفت که تا کنون در آنجا زندگی می کند، یعنی می نویسد.

۴) اشعار اجتماعی ژاله اصفهانی پس از مجموعه های «گل های خودرو» و «زنده رود» و «اگر هزار قلم داشتیم» در دوازده مجموعه ی دیگر در ایران و خارج انتشار یافته است.

دیوان یا مجموعه اشعار ژاله اصفهانی در دو جلد در موسسه انتشارات نگاه در دست چاپ است. در تهران، با تجدید تشکر از آقای سید محمد باقر برقی، امید است در آینده ژاله اصفهانی - شاعر دیرمانده در هجران را آن جناب که بوده و هست به یاد بیاورند و این آرزوی من است از همه هم میهنان ارجمندم.

ژاله اصفهانی

لندن شهریور هزار و سیصد و هشتاد و چهار

جناب آقای سید محمد باقر برقی در کتاب «سخنوران نامی معاصر ایران» که به سال هزار و سیصد و هفتاد و سه به وسیله نشر خرم در قم منتشر شده است، شرحی از زندگی نامه ی ژاله اصفهانی را آورده اند که با سپاس از او برای حفظ واقعیت ها لازم می دانم چند نکته ی زیر را یادآور شوم:

۱) ژاله اصفهانی در آغاز سال هزار و سیصد و بیست و شش همراه همسرش به اتحاد جماهیر شوروی مهاجرت کرد نه به جهت ناگزیری از داشتن تمایلات سوسیالیستی، ژاله شانس آن را آورد که ده سال اول هجرت در دانشگاه آذربایجان در باکو و سپس در دانشگاه دولتی مسکو با نام «لاما ناسوف» در رشته ی ادبیات تحصیل کند و در سال هزار و نهصد و پنجاه و نه با تز دکتری درباره ی «زندگی و آثار ملک الشعرای بهار» دکترا بگیرد و از آن پس در انستیتو ادبیات جهانی در مسکو به کار ادبیات تحقیقی و تطبیقی بپردازد.

۲) ژاله اصفهانی در سال هزار و سیصد و پنجاه و نه به ایران برگشته و شعرهای تازه خود را در کتاب «اگر

زیره به کرمان ...

از صفحه ۲۷

دنباله مطلب

چو موسی طالب خضرم و گرنه
چرا قطره به اخضر می فرستم
فراهم کرده ای را مفلسانه
بر طبع توانگر می فرستم
سخن نزدت فرستادم به هر حال
قرآن هم زی پیمبر می فرستم
به چونین حضرتی چونین سخن ها
اگر چه نیست در خور می فرستم

(بدخش یا بدخشان = نام شهری در افغانستان با معادن سنگ های قیمتی. حدیقه = باغ. گیا = علف، گیاه بی قدر.)
و سعدی بسیاری از اینگونه مثل ها را یک جا در چهار بیت متوالی زیر آورده است:
بضاعت من و بازار علم و حکمت او
مثال قطره و دجله ست و دجله و عثمان
سر خجالتم از پیش بر نمی آید
که دُرّ چگونه به دریا برند و لعل به کان
اگر نه بنده نوازی از آن طرف بودی